



مطیع مولا شد، شاخص ماند

سخنرانی آیت‌الله محمود رجبی در اولین کنگره بزرگداشت علامه محمد تقی مصباح یزدی

فرمودند: من باید چیزی بگویم که روز قیامت در برابر خدا پاسخی داشته باشم که چرا گفتم. همچنین در امور مدیریتی مؤسسه هر موقع مباحثی مطرح می‌شد می‌فرمودند: اول باید ببینیم وظیفه‌ی ما چیست؟ موازین شرعی چه می‌گویند؟ و بعد به دنبال ساز و کار اجرا شدن آن باشیم.

ایشان وقتی که سخنرانی می‌کردند محتوا و لحن سخنرانی‌شان، همه دقیقاً بر اساس این بود که خداوند آیا این سخن را با این شیوه و لحن می‌پسندد یا نمی‌پسندد. تمام وجودشان پر بود از این که خداوند متعال ناظر به اعمال ماست و یک روزی باید پاسخ دهیم و حتی در اینکه بین واجبات مختلف کدام یک را انتخاب نکنند، باز هم در فکر این بودند که خداوند متعال چه می‌خواهد. می‌فرمودند که گاهی ممکن است افرادی را در روز قیامت بیاورند و بگویند چرا این کار را انجام دادی؟ بگوید

علامه مصباح یک شخصیتی است که دارای ابعاد مختلف و متنوعی است که هر یک می‌تواند الگویی برای جامعه‌ی ما باشد. اولین ویژگی این مرد الهی که روح تمام فعالیت‌ها و تلاش‌های ایشان هست کلمه‌ای است که بر روی سنگ مزار مطهرشان نوشته شده: المطیعُ لامر مولا. بنده که از حدود سال ۱۳۵۰ با ایشان آشنا شدم و از محضرشان استفاده کردم البته در حدی نیستم که من بخواهم شهادت بدهم، صرفاً آن احساسی را که داشتم عرض می‌کنم در طول این ۵۰ سالی که در محضر شریفشان بودیم جز عمل به وظیفه در برابر خداوند متعال و جز اطاعت از فرمان الهی دغدغه‌ی دیگری را در ایشان نیافتیم و این ویژگی در تمام شؤون مختلف فرهنگی، علمی، مدیریتی، سیاسی و اجتماعی ایشان مشهود بود. افراد و جمعیت‌های زیادی به محضر ایشان می‌رسیدند و رهنمود می‌خواستند. مواردی را من حاضر بودم و شنیدم

علامه مصباح شأن‌شان خیلی بالا بود. این‌طور خمیده ایستادند و گزارش دادند. بنده آمدم خدمت علامه‌ی مصباح عرض کردم که این بزرگوار این‌گونه گفت. ایشان فرمودند: مقام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را نمی‌دانند. ما هر قدر به ایشان نزدیک‌تر می‌شویم و ارتباط پیدا می‌کنیم، اعتقاد و ارادت‌مان بیشتر می‌شود. ایشان ذره‌ای تردید در هر جایی که مقام معظم رهبری سخنی می‌فرمودند روا نمی‌دانستند. یکی از عزیزان مدیران ما در همین جریان کرونا آمدند و می‌خواستند مناقشه‌ای در رعایت مسائل مصوبات شورای کرونا بکنند تا شروع کردند با اینکه علامه مصباح به آن مدیر عنایتی هم داشت فوراً سه بار فرمودند: اشتباه می‌کنید، اشتباه می‌کنید، اشتباه می‌کنید. وقتی مقام معظم رهبری می‌فرماید رعایت کنید دیگر سخنی نیست. این عشق، این علاقه، این اعتقاد همه بر اساس وظیفه بود که وظیفه دارد از ولایت‌فقیه و ولّی‌زمان حمایت کند. ویژگی دیگری که علامه مصباح داشت آینده‌نگری بود. ایشان از قبل انقلاب در فکر این بود که نیاز جامعه و اگر نظام جمهوری اسلامی محقق شد. چه نیازهایی در آینده ما داریم که باید حوزه‌ی علمیه پاسخگوی آن باشد. چند سال قبل از انقلاب برنامه‌ای را به‌عنوان برنامه‌ی مکمل حوزه‌ی علمیه، درس‌های حوزه علمیه طراحی کرده بودند. ایشان این طرح را اجرا کرد تا برای آینده‌ی این نظام، مردم و مملکت تربیت نیروی انسانی کارآمد و روزآمد کند. علامه مصباح در این آینده‌نگری هم نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی کرد و هم امتداد نظریاتش را تا صحنه‌ی عمل نشان داد و نهادسازی کرد. ایشان الزامات این کار را فراهم کرد و خودشان با تمام توان به میدان آمدند. یعنی خیلی کارهایی را که انجام می‌دادند شاید وظیفه‌ی دیگران بود. اما ایشان هر جا احساس می‌کردند برای آینده انقلاب و وضعیت کنونی انقلاب باید کاری انجام بشود که وظیفه‌ی او است فقط به ارائه‌ی طرح، نظریه و نهادسازی اکتفا نمی‌کردند. خودشان با تمام توان به میدان می‌آمدند. این است که دشمنی که با ایشان صورت گرفت حتی پس از رحلت وجود مبارکشان ادامه پیدا کرد. چون دشمن فهمیده بود که این خط خطی است که جلوی دشمن را می‌گیرد. تهاجمات دشمن را دفع می‌کند. این شخصیت بزرگ برای آینده انقلاب هم کادرسازی و نهادسازی کرد. دشمنان ما هم به این اعتراف کردند. پس از رحلت ایشان برخی دانشمندان غربی خارج از کشور، تئوریسین‌های غربی گفتند علامه مصباح برای آینده‌ی انقلاب پس از خود هم کادرسازی کرد. سخنان علامه مصباح هریک شاخص است. ویژگی سخنان ایشان است که یک شاخص به دست ما آید. هر جا که در میدان عمل دچار تردید شویم رجوع به سخنانشان ما را راهنمایی می‌کند. والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

واجب بود، بگویند چرا این کار واجب را انجام دادی؟ زیرا کار واجب تری بود که باید آن را انتخاب می‌کردی. آقای مصباح این‌گونه بود؛ در تمام شئون‌شان فکر می‌کردند، می‌اندیشیدند، تأمل می‌کردند، آن اوجب را تشخیص بدهند که وظیفه‌ی او است و وقتی تشخیص می‌دادند با تمام وجود به میدان می‌آمدند. هیچ چیزی را مانع انجام وظیفه‌ی خود نمی‌دیدند و از هیچ چیزی بیم نداشتند. البته حکیمانه عمل می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند و سخن می‌گفتند. اما در انجام وظیفه هیچ چیزی مانع این شخصیت بزرگ نبود. بر همین اساس تمام موضع‌گیری‌ها، تمام رفتارهای ایشان شکل خاص خودش را داشت. اگر از ولایت‌فقیه و ولّی‌فقیه‌ی زمان تا نهایت توانشان با بیانشان، عملشان و توصیه‌هایشان حمایت می‌کردند. بر اساس اینکه احساس می‌کردند وظیفه الهی‌شان است. هم اصل نظریه‌ی ولایت‌فقیه را در عین حال که برای فقه مقام والایی قائل بودند و خودشان در فقه در سنین حدود ۲۵ سالگی ۲۳ سالگی به اجتهاد رسیدند و تقلید نمی‌کردند. در عین حال که به نظام اسلامی، قوانین نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی به دلیل اینکه مورد تأیید ولایت‌فقیه بود اعتقاد داشتند و لازم الاجرا می‌دانستند. اما نظریه‌ی ولایت‌فقیه را صرفاً یک فرع فقهی نمی‌دانستند. کما اینکه صرفاً به خاطر این که در قانون اساسی آمده پای آن نایستاده بودند. ایشان ولایت‌فقیه را یک اصل اساسی و مسلم اسلام می‌دانستند که تداوم امامت امام معصوم و شعبه‌ای از آن می‌دانستند. در دفاع از ولایت‌فقیه چه حضرت امام، چه مقام معظم رهبری آن را به‌عنوان وظیفه‌ی الهی‌شان حمایت و دفاع می‌کردند. وقتی که امام عزیز ما نهضت را آغاز کردند مدام در تمام طول این سال‌ها امضایشان پای اعلامیه‌هایی که در حمایت از امام، در حمایت از نهضت امام، در مقابله و مواجهه با نظام طاغوتی بوده حضور دارد. ایشان اگر حمایت می‌کردند معتقد بودند از عمق جان که امام عزیز ما نائب امام زمان است. رهبر عزیز ما نائب امام زمان است و لذا فقط مسئله‌ی فکری و اعتقادی و اجتماعی نبود بلکه در کنار این معرفت، عشق می‌ورزیدند. وقتی که امام عزیز رحلت کردند در اثر تأثیر بیمار شدند و عشق‌شان به رهبری معظم را می‌بینید که در حدی است که اگر پای مقام معظم رهبری را ببوسند از عمق جانشان برمی‌خیزد. در یک موقعی که مقام معظم رهبری در سمت ریاست جمهوری بودند، خدمت ایشان برای ارائه گزارش دفتر همکاری حوزه و دانشگاه رسیدیم. علامه مصباح کمر درد داشتند. مقام معظم رهبری فرمودند: بنشینید و بیاناتتان را بفرمایید. ایشان ایستاده و خمیده گزارش دادند. وقتی ما برگشتیم به قم یکی از علماء بزرگ قم که در پست‌های بزرگی هم بود و به رحمت خدا پیوست. از علمای انقلابی به جد مدافع و تابع رهبری معظم، آن موقع فرمودند: